



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۹ ماه جولای ۲۰۲۳

داکتر عبدالرحمن زمانی

قیام سال ۱۳۲۴ صافی های گنر علیه رژیم خاندانی نادرشاه (۵)

(از لابلای اسناد آرشیف انگلستان)

لشکر کشی حکومت و آغاز قیام صافی های گنر

همزمان با تکمیل شدن آمادگی های حکومت برای سرکوبی مسلحانه مردم کنر ویدادی که به حکومت بهانه لشکر کشی داد، حمله چند نفر صافی بر مامورینی بود که در اواخر ماه جون برای تطبیق پلانهای هاشم خان برای گرفتن احصائیه و ثبت نفوس به دره مزار رفته بودند. افراد خشمگین کتاب ها و سجل های مامورین را سوختانده، آنها را لت و کوب نموده، دو باره به ولسوالی رجعت دادند.

"جنرال میر احمد مولایی" که در این وقت به حیث قوماندان فرقه سمت مشرقی ایفای وظیفه مینمود، شروع جنگ را حمله و خلع سلاح چهار نفر پولیسی میدان که به دلیل آوردن گدام حواله شده به دره مزار رفته، و از لت و کوب مامورین احصایه نام نمیبرد. جنرال مولائی مینویسد که «۹ برج سرطان ۱۳۲۴ ساعت ۲۳ تلفون نایب الحکومه از جلال آباد آمد که یک مرتبه جلال آباد بیاید. گفتم آب دریای فتح آباد زیاد است، شما یک موتر لب دریا بفرستید، با آن هم من حرکت میکنم. ذریعه تلفون به عبدالروف خان غند مشر ۲۳ مردادم چهار کندک آماده ی حرکت و تیاری باشند. به لب دریا رسیدم. به کمک دریور و یک نفر عسکر دریشی ام را کشیده، از آب عبور کردم. موتر لاری لب دریا، توسط سر مامور آورده شده بود. ذریعه موتر مذکور طرف جلال آباد حرکت کردم. سر راست به باغ شاهی رفتم. نایب الحکومه با رنگ باخته نشستند بود. چون مرا دید استقبال کرد. گفتم چی خبر است؟ گفت مشاهدات شما همه درست بود. گفتم باز هم به مخبر های پانزده افغانیگی اعتماد کنید. گفت امروز چهار نفر پولیس به دره مزار عقب گدام حواله رفته، یک تعداد نفر صافی به طور لشکر، بر چهار نفر پولیس حمله و خلع سلاح نموده اند. دست های شانرا بسته به طرف شیوه سرداده اند و قراریکه پولیس ها گفته، لشکر می خواهد دو تقسیم شده، یک حصه به پل درونته، پل را اشغال و یا تخریب نمایند، یک حصه بزرگ شان از راه شیوه به جلال آباد حمله میکنند. پرسیدم لشکر به کجا رسیده؟ گفت نظر به معلومات و اطلاع حاکم، لشکر به زیری بابا که یک زیارت ابتدای سورگل میباشد جمع شده.

پرسیدم به کابل اطلاع داده اید؟ گفت: نی. گفتم: چرا؟ گفت: ترسیدم والا حضرت [سردار داؤد خان] قهر کنند. گفتم همه کار های شما جنبه ی احتیاط دارد! فوری برای کندک مشر توپچی، عبدالطیف خان، که به قشله ی عسکری بود تلفون دادم دو تولی فوری آماده ی حرکت باشد و به سر مامور امردادم که موتر فوری از بازار تهیه و به قشله بفرستد.

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

بعد به حضور سردار صاحب تلفون دادم. گفتند به حضور اعلیحضرت به ارگ است. خلاصه به حضور اعلیحضرت زنگ زدند ، سردار محمد هاشم صدراعظم ، گوشک را برداشت. گفت خیریت است؟ عرض کردم سردار صاحب را کار دارم. ایشان گوشی را گرفتند. قضیه را گفتم. موضوع را به حضور اعلیحضرت و صدراعظم گفتند. بعد از سه دقیقه برایم گفت: خواهش میکنم کوشش کنید اشرار به شیوه محدود شود. فردا قوه می رسد. به ایشان اطمینان و هم اطلاع دادم که خودم فوراً به طرف شیوه حرکت میکنم. قطعات ما هم آماده حرکت است ، شما مطمئن باشید .

فوری به وزیری تلفون و امر دادم. غند مشر گفت کندک ها آماده حرکت است ، یک روزه نان پخته را گرفته اند . امر دادم فوری حرکت کنند. من سر رشته موتر را میکنم و به پیش رویشان می فرستم ، به هر جا به موترها رسیدند ، سوار شوند ، خود شما اداره ی قشله را به درستی بکنید و بیدار باشید.

حال ساعت «۳» است بعد از آن از عبدالغنی خان که حال حاکم شیوه مقرر شده ، پرسیدم چی خبر است؟ وقتی که صدای مرا شنید گفت از کجا حرف میزنید؟ گفتم از جلال آباد. بسیار خوش شد و گفت لشکر به زیر بابا [زیارت زیپی بابا] جمع شده ، لیک تا حال حرکت نکرده ، منتظر لشکر دیوگل هستند. گفتم مطمئن باشید ، ساعت ۸ نزدت می رسم. بعد از آن با نایب الحکومه به مشوره پرداختم. نایب الحکومه فرمودند این قوم بد بخت باید سخت سرکوب شود .

خندیدم و گفتم: خدا کند که ما و شما را سرکوب نکنند. به حاکم شیوه گفتم مصارف یک غند را از حیث گوسفند و نان و چوب تهیه نمایید. به سرمامور امر دادم هر قدر موتر که به جلال آباد است ، حتی موترهای بوره را تخلیه و به دسترس عسکری بگذارید. وقتی که چهار موتر تهیه میشود به توسط یکنفر ضابط فرستاده شود. دو موتر چاونی رسیده ، تولی ها سوار شده ، امر دادم با دو نفر تو لیمشر فعال به طرف درونته حرکت نمایند و در آنجا نقاط حاکم را اشغال و راه رفت و آمد را مسدود نمایند. اگر اشرار اثری دیدید ، بصورت مدافعه ، نقاط حاکم و پُل را حفظ نمایید. فوری امر دادم به پُل تلفون نصب کردند. ساعت ۳:۴۰ رسیدن تولی را به پُل درونته اطمینان دادند. از عقب شان ذریعه موتر نان فرستاده شد. از طرف پُل خاطر جمع شدم. بعد از ادای نماز ، انتظار کندک های وزیری را می کشم.

[ساعت] ۵:۱۵ از فتح آباد اطلاع دادند یک کندک به لب دریا رسیده و چهار عراده موتر هم رسیده و آب هم کم شده ، موترها میتوانند از دریا عبور نمایند. امر نمودم یک کندک فوراً ذریعه موترها به طرف درونته حرکت کند. موترها تهیه شده میرود یک کندک دیگر را هم امر دادم به طرف درونته حرکت کند. ساعت ۲ از دریا عبور و به طرف درونته حرکت کرد. دو کندک را امر دادم به چونی جلال آباد برود. اول کندک محمد عمر خان صافی رسید ، یکی هم کندک مستقل دیدار علی خان. هر دو کندک به طرف درونته حرکت داده شد. الی ساعت ۸ به درونته رسیدند .

خودم به طرف درونته حرکت و به نایب الحکومه گفتم موترها زود به طرف فتح آباد فرستاده شود ، و دو کندک را به چونی جلال آباد برسانند. به وزیری تلفون دادم که دو کندک را فوری به چونی جلال آباد حرکت بدهند. بعد از شیوه پرسیدم. اشرار به شیوه نرسیده ولی نایب الحکومه بسیار پریشان است. او را تسلی داده گفتم

شما متوجه کارها باشید. ساعت ۶ اطلاع رسید که شش موتر عسکر از درونته به طرف شیوه گذشت. قدری خاطر جمع شدم. موتر من آمد. به طرف پُل حرکت کردم و به نایب الحکومه گفتم: متوجه سمت شنوار و خوگیانی باشید که از این طرف کدام انفلاق نکند.

در بین راه دیدم هشت موتر به طرف پُل حرکت می کند. ساعت ۷ به پُل رسیدم. عسکرها نیز رسیدند. دو کندک با یکمقدار جبهه خانه و بستره خفیف به داخل موتر ۷:۳۰ به پُل رسیدند. فوراً عسکرها را پیاده کرده از پُل عبور دادم و موترها نیز گذشت. دو موتر خالی نیز رسید. به ذریعه ده موتر دو کندک را با خود گرفته، به طرف شیوه حرکت کردیم. ساعت ۹:۳۰ به شیوه رسیدیم عبدالغنی و مامورین و یک عده پولیس استقبال کردند.

امر کردم برای یک و نیم هزار نفر سررشته نان را بکنید. فوری به قریه ها نان حواله کردند. ساعت ۱۰:۵۰ کندک ها رسید. قرار اطلاع اشرار هنوز به دره مزار بودند. ۱۲ اطلاع رسید که لشکر از دره مزار به طرف شیوه حرکت نکرده، لیک به زیارت زیری بابا لشکری های شلوت [شلوتی] و دره مزار را خواسته اند. لشکر امر شب [؟] و شماس [شماش] هم با صافی ها ملحق شده، لشکر دیوگل نیز در شرف آمدن است. شب را به شیوه گذشتاندم.

روز ۱۰ سرطان ۱۳۲۴ ساعت ۶ صبح امر حرکت صادر کردم. قوا باید به اسلام پور برود. به اسلامپور رسیدیم. قلعه سید عباس آغا [سید عباس پاچا] را اشغال کردیم. عایله اش به داخل حرمسرای حرکت کرد. آبادی های خارج قلعه را به عسکرها دادم. لوای اول فرقه اول هم به پُل رسیده عبور میکنند.

ساعت ۱۰ اطلاع رسید که لشکری از زیری بابا حرکت کرده و تعداد لشکر به دوازده هزار نفر تخمین می شود. فوری یک کندک را امر دادم، ساعت ۱۵ بلندی های اطراف قلعه را اشغال کردند و از دور قوای اشرار دیده میشد که به طرف اسلامپور پیش می آمدند.

در این وقت یک بطریه توپچی هم نظر به امر قبلی که داده بودم رسید. بطریه ی مذکور ۷۵ ایتالوی بود. توپچی را به نزدیک قلعه داخل موضع کرده، امر آتش دادم. دو گروپ آتش اجرا کردند. اشرار مجبور به ستر و اخفا شدند. ساعت ۱۷ دفعتاً بالای تپه به صورت ناگهانی بالای یک تولی فیر کردند. محاربه جاری شد. تولی مذکور را ذریعه دو تولی دیگر که به بلندی های پایان بود تقویه نمودم، اما تولی مذکور مقاومت نتوانسته با چهار نفر مجروح به طرف قلعه آمدند. بلندی ها به دست اشرار افتاد. قوای ما به قریه جمع شدند. تا صبح یک یک فیر بود. به معیت من غلام حیدر خان توپچی و رئیس ارکان و ضابط استخبارات فرقه بودند. اما غلام حیدر خان کم دلی نشان می داد. لست تلفات و وضعیت را شفراً اطلاع دادم و هم لوتی اول فرقه اول به شیوه رسیدند. من شب ترتیبات گرفته، شفق صبح به چهار گروپ تعرض کردم. تپه ها را از اشرار گرفته، در این محاربه دو نفر از اشرار مقتول و سلیمی و دو نفر دیگر صافی ها زخمی شدند. سلیمی پادشاه صافی ها بود و به او بیعت کرده بودند. اشرار به طرف زیری بابا شکست کردند. قوماندان لوای اول، عبدالودود خان لوامشر بود» (جلد دوم خاطرات جنرال میراحمد خان مولائی، صفحات ۴۷۹ تا ۴۸۲).

در اسناد آرشیف انگلستان درین باره میخوانیم که «... عمده ترین انکشافات این هفته در تلاش تازه مقامات افغان برای تحمیل جلب مکلفیت به اساس جدول (احصائیه) بر اقوام ولایت مشرقی میباشد. بنظر میرسد

اولیای امور تصمیم گرفته اند در حال حاضر بر صافی ها تمرکز نموده، اقوام دیگر را تحت فشار این تقاضا قرار ندهند.

۱. یکنفر مامور جلب و چند مامور پائین رتبه [پولیس] که بتاريخ ۳۰ جون [۱۹۴۵] به منطقه صافی ها در نزدیکی شیوه رفته و اعلام داشته بودند که برای جلب افراد واجد شرایط مطابق به سیستم احصائیه آمده اند، مورد حمله قرار گرفته و توسط افراد قومی اسیر شدند. تصور میشود آنها هنوز هم تحت اسارت قرار دارند.

۲. نیروهای قوای مرکز کابل بتاريخ های دوم و سوم جولای به جلال آباد رسیدند. یک قسمتی از آنها به شیوه رفته و توقع می رود به امتداد دریای گنر به پیش روند. این نیروها تا حال ۲۲ نفر صافی را دستگیر و به جلال آباد فرستاده اند. راپورهای ابتدائی نیروی قوای ارسالی کابل را به ۲ لوا، جمعاً پنج هزار و ششصد (۵۲۰۰) نفر گزارش داده است.

۳. فرقه مشر سردار محمد داؤد خان، قوماندان قوای مرکز کابل، بتاريخ دوم جولای به جلال آباد رسیده و فوراً تقاضای حکومت از صافی ها را اعلان کرده است. این ها عبارتند از:

A. قبولی سیستم مکلفیت به اساس احصائیه

B. تسلیمی آنعده از رهبران مخالفی که بعداً مشخص خواهند شد.

C. جبران حمله مورخ ۳۰ جون بر مامورین.

۴. سید های متنفذ بتاريخ پنجم جولای از اسلامپور به منطقه صافی ها رفتند تا در مورد قبولی این شرایط مذاکره کنند. گفته میشود آنها تا هفتم جولای کدام مؤفقیتی را بدست نیاورده اند.

۵. عکس العمل صافی ها بمقابل خواسته های حکومت بسیار خصم آمیز بوده است. رهبران تنظیم کننده مخالفت عبارتند از سلطان محمد خان، میرسلام خان و مؤمن [ماموند] خان. گروه های در دره های منتج به دریای گنر در حال شکل گرفتن بوده، اما کدام لشکر بزرگی تا هنوز جمع نشده است. تنها برخوردی که تا حال گزارش شده عبارت از تیراندازی بی تاثیر شبانه بر نیروهای نیست که در شیوه خیمه زده اند. عملیات روزمره اکتشافی مناطق صافی توسط طیاره ها از جلال آباد ادامه داشته و گفته میشود که در دره های مزار و چوکی [دیوگل] گروه های مردم مورد حملات بمی قرار گرفته اند.

فرقه مشر سردار محمد داؤد خان از اقوام دیگر تقاضای جدیدی ننموده، اما بتاريخ پنجم جولای رهبران شینواری و خوگیانی را به جلال آباد فراخوانده است. جواب شینواری ها در حالیکه غیرحاضری دو یا سه نفر آنها مشهود بود، تا اندازه قناعت بخش بود، اما از خوگیانی ها تنها ملکان نزدیک به جلال آباد بتاريخ هفتم جولای آمدند». (آرشیف انگلستان، راپور شماره ۲۷، مورخ ۷ جولای ۱۹۴۵ استخبارات انگلیس)

وارد شدن سردار داؤد خان به صحنه

اسناد آرشیف انگلستان حاکیست که «حکومت افغانستان در دوران این هفته بمقابل آغاز مزاحمت قوم صافی دره گنر، که مخالف تلاش جدید تحمیل خدمت اجباری عسکری بودند، عکس العمل شدید نشان داده است. فرقه مشر محمد داؤد خان، قوماندان قوای مرکز، به یاری دو لوی قوای مرکز که نیروی آن به پنج هزارو ششصد (۵۶۰۰) نفر میرسید، وارد جلال آباد شد تا شخصاً مسئولیت اوضاع [سرکوبی مسلحانه قوم صافی] را به عهده بگیرد. او تقاضای رسمی قبولی سیستم جدید مکلفیت اجباری و تسلیمی سران مخالف حکومت را به صافی ها اعلام داشته است.

او برای محدود کردن مزاحمت در یک ناحیه، به شینواری ها و خوگیانی ها اختطاری صادر نکرده، اما از رهبران آنها خواسته است با وی در جلال آباد ملاقات کنند. اکثریت ملکان شینوار ازین احضار اطاعت نموده، اما از خوگیانی ها تا حال بدون آنانی که در مجاورت جلال آباد اند، نیامده اند.

صافی ها تا هنوز کدام علامت تسلیمی را نشان نداده اند. کدام لشکر کلانی جمع نشده است، اما دسته های کوچکی تشکیل و بر قوای که از جلال آباد به شیوه رفته، تیر اندازی نموده و گروه مامورین احصائی را که به منطقه آنها داخل شده اند، اختطاف نموده اند. اولیای امور از پالیسی معمول محدود کردن مزاحمت به یک ناحیه استفاده نموده و بر علاوه دعوت به شینواری ها و خوگیانی ها، به پاچا گل، که حامی بزرگ شان در منطقه مهمند میباشد، پول و هدایت فرستاده است. مقامات همچنان به تعقیب پالیسی آشتی جویانه اخیر در سمت جنوبی، به زمرد خان [خدران] هم پیشنهاد صلح فرستاده اند. (آرشیف انگلستان، راپور شماره ۲۷، مؤرخ ۷ جولای استخبارات انگلیس)

تیخاف به استناد اسناد استخبارات شوروی درین باره مینویسد که «در ماه جون ۱۹۴۵ قیام مسلحانه پشتون های مشرقی آغاز گردید... آن ها بار دیگر بر لغو خریدهای دولتی گندم [که به زور از کشاورزان به بهای پایین پیش از جنگ می ستانند -م] پافشاری داشتند. صافی ها به نشانه وفاداری به خاندان شاهی حتی آماده بودند با نمایندگان دولت به گفتگو پردازند. مگر، حکومت افغانستان تصمیم گرفت باشندگان مشرقی را به خاطر نافرمانی به خاک و خون بکشاند. رهبری عملیات سرکوبگرانه در جنوبی و مشرقی به داود خان سپرده شد.

به تاریخ اول جولای ۱۹۴۵ او به جلال آباد رسید و پس از آشنایی با اوضاع پلان عمومی تعرض در برابر شورشیان را تدوین نمود که مطابق آن چند تیپ (لوا) ارتش افغانستان می بایستی صافی ها و متحدان شان را از قبایل جنوبی جدا می ساختند تا پس از آن با ضربات هماهنگ کانون های اصلی مقاومت را در دره گنر در هم بکوبند. به تاریخ ۲ جولای این عملیات سرکوبگرانه پیروزمندانه انجام شد. چون قبایل مقاومت جدی ننموده و شتابزده به سوی کوهساران گریختند. (تیخاف، به حواله. گزارش «اوضاع در ولایت مشرقی»، تاریخی ۲۵ اگست ۱۹۴۵ آرشیف سرویس استخبارات خارجی، پرونده شماره ۳۱۲۵۲ «قبایل افغانستان»، برگ ۲۳۹)

(ادامه دارد)